

خیلواکی



استقلال

[www.esteghlal.net](http://www.esteghlal.net)

۲۰۲۲/۰۹/۲۰

ملالی موسی نظام

یادی از بروس ریچاردسن، افغانستان دوست، ژورنالیست، محقق و

نویسنده خبره

۲۰۱۶/۰۴/۱۲



یاد داشت استقلال خیلواکی:

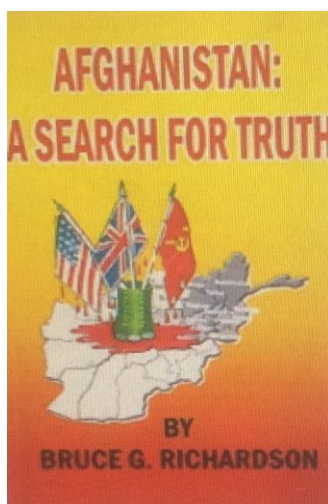
(باز هم نظر به وعده ای که به دوست محترم، «داود ملکیار» همکار مطبوعاتی در مورد پیشکش حقایق مستدل و مستندی که درین بیشتر از چهار دهه در مورد یکی از جنگ سالاران نهایت مطرح نیمه قرن بیستم میلادی افغانستان، «احمد شاه مسعود» منتشر گردیده است، به سراغ تحقیق و مطالعاتی میرویم که اکثراً در مطبوعات منتشر گردیده اند. مخصوصاً آن مطالبی که یا با نشر آن هیچ تردید و رد منطقی و مستندی ارائه نگردیده است، و یا اینکه با دشنام و افتراءات بی زمینه، بیشتر بر استحکامات مطالب منتشره افزوده گردیده و امکانات تحقیقات و مطالعات وسیعتری را سبب گردیده است.

با تبصره مختصری از دوست فرهنگی ما «محترم داود ملکیار» که در دریچه های وبسایت های آریانا افغانستان و افغان جرمن منتشر گردیده است، برای تحقیق و نشر حقایق و مطالب بیشتری در شناخت، فعالیت های سیاسی و وابستگی های «احمد شاه مسعود» با منابع استخباراتی ممالک مختلفه و نتایج عملی آن، زمینه هایی مساعد میگردد و البته خدمتی هم برای آگاهی هرچه بیشتر نسل های

ما در مورد قسمتی از اوراق تاریخ معاصر افغانستان صورت خواهد گرفت، اینهم مطلبی منتشره مطبوعات از سال ۲۰۱۶ میلادی. ختم).

**آغاز مطلب:** با تأثر و تأسف زیاد، بروز ۸ اپریل ذریعۀ ایمیل مضمون محترم داکتر رحمت ربی زیرکیار اطلاع یافتیم که نویسنده خبره، ژورنالیست صادق، دوست واقعی افغان ها و افغانستان، نویسنده، مترجم و محقق جدی و راستکار سه و نیم دهه جنگ های خانمان سوز و بربادی کشور ما، «بروس جی. ریچاردسن» گویا بتاريخ ۶ اپریل داعی اجل را لبیک گفته است. در بین هموطنان واقع بین و صاحب مطالعه و علاقمند به مقدرات و تاریخ واقعی افغانستان، تعداد زیادی از هموطنان ما در پهلوی بیشمار مردمی که به انگلیسی دسترسی دارند، این نویسنده و خبرنگار راستکار و شایق به افغان و افغانستان را برای تلاش های صادقانه ای که برای افشاء و تثبیت رویداد های واقعی سرزمین ما مجدانه و متواتر انجام داده است، با احترام و باورمندی می شناسند.

بروس که بعد از کودتای خانمان بر انداز ثور منحیث یکی از ژورنالیستانی بود که برای دریافت واقعیت های آن جریان منحوس که اتحاد شوروی و عمال خیانت پیشه دست نشانده آن در افغانستان، همه را یک کودتای ساده جابجا شدن قدرت در ساحه داخلی، تبلیغ می نمودند، مدت ها قبل از اشغال افغانستان به پشاور مسافرت نمود. نامبرده برای تهیه راپور های مستند در مورد چگونگی اوضاع در منطقه، بیشتر با لباس افغانی با تقبل خطراتی که البته همواره برایش موجود بود، با گروپ های مجاهدین واقعی سالها بداخل سرزمین جنگزده ما در رفت و آمد می بود.



روی جلد کتاب ارزشمند افغانستان: در جستجوی حقیقت

علاقمندی بروس به مقدرات افغانستان و مردم آن تا حدی بود که همه حیات باقی مانده وی را تحت تأثیر قرار دارد. «بروس ریچاردسن» از نگاه افشاء تاریخ آنعصر و ادامه آن، حق بزرگی بر مردم

افغانستان دارد، هم او بود که در بین تنظیم های جهادی آن گروه ها و رهبرانی را که ظاهراً در جهاد مقدس افغانستان بر علیه ابر قدرت و قوای عظیم شوروی وقت، سهم گرفته ولی در خفا، با دشمن همگام و همراه بودند، بیباکانه رسوا و استناد می نمود. در پهلوی آثار مختلفه، اثر آموزنده، جاودانی و با ارزش وی که بنام «افغانستان: در جستجوی حقیقت – Afghanistan: A search for truth» است، جریانات و افشای حقایق در مورد حوادث و دست اندرکاران جنگ های افغانستان را دقیق و بصورت مستدل، افشاء و جستجو مینماید .

این قلم بعد از مطالعه و دسترسی به آن اثر مهم و مستند که ژورنالست خبره ارسال داشته بود، در پهلوی ارتباطات قلمی از طریق ایمیل ها که نهایت آموزنده و مهم بوده اند، گاهی تلفونی از احوال و فعالیت های قلمی هم دیگر آگاه می شدیم.

همانطوریکه در چهار دهه اخیر بر بادی مملکت و ملت سرزمین ما، در پهلوی پلان های مخرب ابر قدرت ها و دشمنان قسم خورده سرزمین ما، آشکارا مشاهده نمودیم که به همین صورت کجروانی که نوامیس ملی و عشق به خاک و وطن را فدای پیوستن به دشمن و خیانت و جنایت در حق مردم مظلوم آن نموده اند، در حقیقت مظالم و اوضاع خونین و رقت بار سرزمین مقدسی به نام افغانستان را سبب و باعث گردیده اند. باید تصریح نمود که آنانی که با داشتن فهم و درایت و شاهد بودن در قضایای چهار دهه اخیر، آفتاب را با دو انگشت پوشانیده و بر حقایق مبرهن تاریخ کشور خاک می پاشند، لاجرم با همان گروه و گروه خیانتکارانی همدست اند که ملت افغانستان را تا امروز به خاک سیاه نشانیده و سرزمین مقدس شانرا ویران نموده اند.

بهر حال بعد از اینکه کتاب بروس بنام «افغانستان: در جستجوی حقیقت» منتشر شد و ارتباطات «احمد شاه مسعود» با اتحاد شوروی یکبار دیگر مورد استناد و تحقیق قرار گرفت، تبلیغات سوء و مسخره و البته غیر قابل باور در مورد کتاب مذکور و شخص «بروس ریچاردسن»، بیشتر سبب افشاء حقایق مبرهن گردید.

بیاد داریم که در مصاحبه دقیقاً پلان شده ای که آقای «فرید یونس» در تلویزیون «نور» چند سال قبل با داکتر «روان فرهادی» داشت، از وی پرسید که در مورد آوازه هایی که در مورد ارتباط و همکاری «احمد شاه مسعود» با اتحاد شوروی وقت، موجود است وی چه نظری دارد؟ داکتر «روان فرهادی» جواب داد که هرگز چنین چیزی موجود نبوده است، وگر نه حتماً تا بحال نشرات و کتاب هایی در این مورد به نشر میرسید. آقای «فرید یونس» پرسید هیچ کتاب، مدرک و راپور و اثری برای تصدیق رابطه مسعود با اتحاد شوروی در دست نیست؟ بلی از باور بدور است، ولی این هم

وطن مجرب، دانشمند، دیپلمات و مأمور عالی‌رتبه حکومت گوناگون، جواب داد که: **نخیر، موجود نیست!!**

دیده میشود که دانشمند سابقه داری که به گفته خودش در همان مصاحبه، افتخار شاگردی شخصیتی مثل «برهان الدین ربانی» را داشته است، چگونه خط بطلان بر حقایق که اظهر من الشمس بوده، مصلحتاً خط بطلان می کشد و در پهلوی آن «بروس ریچاردسن» امریکایی ای که نه تنها حقایق اشغال افغانستان را توسط شوروی و همکاری شخصیت های از افغانیت برگشته در جریان آن روزگاران خون و آتش را افشاء می نماید، بلکه آنچه را تاریخ در مورد اشغال افغانستان ذریعه ایالات متحده امریکا «مملکت خودش» در خود مضمّن داشته است، بیان و بر ملا میسازد.

بیاد دارم که روزی «بروس ریچاردسن» درحالیکه بلند میخندید، در تلیفون اظهار داشت که: "فرید یونس" معلوم بود که با تبلیغات چپ و راست وی آشنا بوده»، در شو خود اظهار داشته است که: "بلی شخص بنام «بروس ریچاردسن» زمانی حیات داشته و نویسنده هم بوده است، ولی در سال ۱۹۳۹ م. مرده است؛! بعد شروع به خندیدن نمود و گفت: که "به اساس ادعای «فرید یونس»، در حقیقت من وفات نموده و حتی جریان جنگ عمومی دوم را هم ندیده ام".

کتاب و آثار ارزشمند زیادی از «بروس ریچاردسن» در مورد تاریخ دهه های اخیر کشور ما بصورت مستند و مستدل موجود هستند که باید به اختیار مردم شریف افغانستان که خوشبختانه تعداد وافری به لسان انگلیسی دسترسی دارند، قرار گیرد و همانطور محترمان داکتر زیرکیار و داکتر میرکی فرموده اند، باید برای خدمات صادقانه و نشرات آموزنده نویسنده و ژورنالیست فقید و علاقه وافر وی به افغانستان و ملت شریف آن، دیپارتمنت ژورنالیزم پوهنتون کابل را به اسم «بروس ریچاردسن» و دسترسی به آثار او مفتخر بنمایند. بعد از از اظهار تأثر عمیق برای از دست دادن یکی از صادق ترین دانشمندان افغانستان دوست و ژورنالیست خبره معاصر. اینک یکی از مضامینی را که اینجانب در سال ۲۰۰۹ م. تحریر نموده ام، با تغییرات مختصری در متن، تقدیم میگردد:

## احمد شاه مسعود، حسن شرق و بروس ریچاردسن

### نگاهی به گزارشات و تحقیقات در مورد یکی از قوماندان های جهادی

یکی از مشکلاتی که جامعه امروز افغانی چه در داخل مملکت و چه بیرون سرحدات آن روبرو میباشد، تحریف و تغییر وقایع و حوادثی است که درین سه دهه جنگ، بر بادی بنیادی مملکت و اوضاع رقت بار مردم ما رونما گردیده است. واقعیت امر اینست که هر حادثه و رویدادی که در يك جامعه رخ میدهد به شمول جریانات اجتماعی مملکت بهر شکلی که واقع گردد، در مجموع تاریخ همان سرزمین را میسازد. بنابر آن، بدون هیچ تردید و شکی چه بخواهیم و چه نخواهیم، تاریخ همیشه عبارت است از بیان حقایقی که در يك محدوده جغرافیایی که دارای يك تشکیل سیاسی است، رخ داده و به وقوع پیوسته است.

یکی از معضلات سر در گمی که برای ملت افغان سوال تاریخ و جریانات واقعی مملکت از دوران اشغال افغانستان، یعنی عصر منحوس حکومت وطن فروشان خلق و پرچم تا به امروز موجود میباشد، همانا شخصیت چند بعدی یکی از قوماندان های جهادی بنام «احمد شاه مسعود» است. اینکه چرا در بین رهبران تنظیمی این شخصیت تاریخی از يك سو پر آوازه ترین و غوغا بر انگیز ترین و مطرح ترین آنان بوده است و از جانب دیگر، با روابطی که با ممالک و تشکیلات استخباراتی مهم آنان، منجمله شوروی وقت و قوای اشغالگر آن بر قرار نمود، تحقیقات، مطالعات، چشم دید ها، خطرات مامورین خارجی ذیعلاقه و اوراق قرار داد ها و پروتوکول ها، نامبرده را به داشتن یک شخصیت قابل سوال، پیوند داده است.

انکشافات تکنالوژی عصری و حیرت آور، بدون شک روش ها و طرز حیات سیاسی مسعود را از همان عصر «سردار محمد داود» و وابستگی وی به دستگاه جهنمی «آی اس آی» تا ختم حیات پر ماجری وی، نام برده را به مرد هزار چهره ای مبدل نموده است که هر روز کتابی و رساله ای و مضمونی به السنه مختلفه در مورد او و روابطش با دستگاههای استخباراتی گوناگون، به نشر میرسد. یکی از اشتباهات بزرگی که در قسمت شناخت و کار روایی های «احمد شاه مسعود» از جانب هواخواهان سر به هوا و اغماض گر وی صورت میگیرد، همانا مبالغه در مورد شخصیت و تحریف کارنامه های جهادی وی است که کاملاً نقیض آنچه را اسناد تاریخی، شاهدان عینی، راپور های آرشیف های معتبر بین المللی و قلم بدستان داخلی و خارجی ارائه مینمایند، عرضه میکنند. در حقیقت همین هوا خواهان غیر مسئول «مسعود» هستند که بی دریغ و بی جهت وی را به غیر آنچه بوده،

مطرح میسازند و به ذهن ها انداخته و موجب کنجکاوی و مطالعات بیشمار در احوال وی میگردند. از آن جمله مدیر جریده «امید» بارها باذ کرالقاب اولیا و پیغمبران، مقام های مذهبی محیر العقولی را به قوماندان مذکور نسبت داده و بروی قالیچه ای ویرا در حال پرواز به جانب بهشت تمثیل نموده است. همچنانکه آقای «حامد علمی» در رویا به بهشت مسافرت نموده و قوماندان مذکور را در طبقه بالاترین فردوس بر روی تختی از زمرد «!» ملاقات می نماید.

مبالغه و اغراقی که درین زمینه ارائه میگردد، باعث تتبع، تحقیق و مطالعات بیشتر در کشف و انتشار اسناد، مدارک و آثار بیشمار محققین و نویسندگان داخلی و خارجی در زمینه میگردد و این بیت پر معنی را به وضاحت در اذهان زنده میسازد:

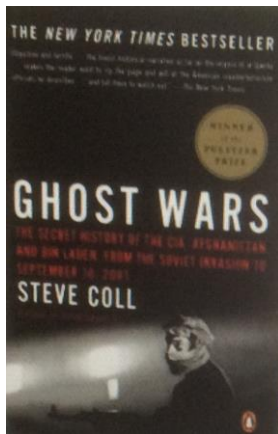
### دشمن دانا بلندت میکند      بر زمینت میزند نادان دوست

دیده می شود که حتی قضیه قتل «احمد شاه مسعود» را که قراین بر چگونگی آن وضاحت دارد، می بینیم که بعد از سپری سال ها، شب گذشته نطق تلوزیون آریانای کابل در اخبار پشتو ضمن یاد آوری از هفتمین سال کشته شدن نامبرده، یاد آور گردید که وی در اثر انفجار «!» کمره عکاس عرب به قتل رسید. وقتی يك تلویزیون با سویه با اینهمه بیننده و با داشتن عده زیادی خبر نگار و دسترسی به مطبوعات وسیع جهانی از ویدیوی مستند «مسعود خلیلی»، یکی از نزدیک ترین شخصیت ها به وی مصاحبه واضح و روشن مذکور با خبر نگار فرانسوی در نحوه و چگونگی مرگ يك شخصیت تاریخی مثل «احمد شاه مسعود» از اغماض کار بگیرد، باید طرفداران وی دائم با کتمان بر چشم حقایق خاک پاشی نمایند!!

ولی و اما چه دلیلی موجود خواهد بود که هوا خواهان وی و طرفداران سر سپرده مسعود حتی همان سایت های انترنتی و جرائد و مجلات فراونی که متعلق به شورای نظار و پرچم میباشد، هرگز و هیچگاهی قلم در دست نگرفته اند و با استناد و شواهد از قوماندان و قهرمان خویش به دفاع منطقی و رد گزارشات مستند، به شمول قرار داد ها و راپور های معتبر از منابع داخلی و خارجی برنخواستند. آیا چنین سکوتی در حقیقت علامه رضاء نیست؟ آیا هیچ قلمی نتوانسته آنچه را مثلاً «بروس ریچاردسن»، خبر نگار خبره و مجرب و افغانستان شناس ورزیده امریکایی که از ابتداء تجاوز شوروی تا الان مشغول تحقیق وسیع و تتبع و نشر مقالات و کتب فراوان در اوضاع افغانستان میباشد، منتشر نموده با دلیل و برهان رد نماید؟

«بروس ریچاردسن» در صفحه ۱۰۳ کتاب جدید خود بنام (Afghanistan a Search for Truth - افغانستان، در جستجوی حقیقت) چنین مینویسد:

(به تعقیب موافقت نامه ۱۹۸۲ با شوروی، احمد شاه مسعود يك مکتوب صادر نموده و به تمام زیر دستان خود دستور داد که خبر قوماندان هایی را که از داخل گروه شان به طبق مرام وی نبوده و آرزو داشتند که به دشمن حمله نمایند، غرض مجازات به اطلاع روس ها برسانند. این مکتوب به دست حزب اسلامی افتاده و در اخبار های پشاور به نشر رسید).



روی جلد کتاب جنگ های ارواح

گزارشات و خاطرات «ستيو كول» امريكايي را که مدت درازی در منطقه مشغول کار و فعالیت بود بنام «جنگ های ارواح – Ghost Wars» بدسترس همگان میتواند قرار گیرد که شرح فعالیت و وابستگی های «احمد شاه مسعود» را با عسکر اشغال گر نمبر «۴۰» اتحاد شوروی، نهایت واضح و مستند بیان می دارد. این کتاب که به خاطر محتویات آموزنده حقایقی که در منطقه جریان داشت، موفق به دریافت جایزه ارزشمند «پولیتزر» می گردد، از جانب هواخواهان «احمد شاه مسعود» مورد رد و استناد و بررسی منطقی قرار نگرفته، بلکه ترجمه آن با يك نوع تحریف ناقص و تجاوزات غیر مجاز که در آن اخلاق و امانت داری ترجمه کاملاً پامال گردیده، در کابل انتشار یافته که بیشتر خوانندگان تشنه حقایق را به متون اصل کتاب مائل و متوجه میسازد.

چندی قبل مضمونی تحت عنوان «آغاز و انجام حکومت انتقالی در افغانستان» در يك تعداد از نشرات خارجی افغانی به قلم «داکتر حسن شرق»، عضو برجسته و مهره فوق العاده مهم در حیات سیاسی مرحوم «محمد داود خان» و یکی از عاملین وابسته به کودتای منحوس ثور در دوره سیاه و خون باران وطن فروشان خلق و پرچم، به نشر رسید. درین مضمون که جزئی از خاطرات نامبرده میباشد، به قسمتی از حوادث تاریخی و تصمیم گیری های پشت پرده اشاره میگردد که سرنوشت

سازی و تغییرات زندگی مردم مظلوم افغانستان را با بازی های خطر ناکی تا سرحد تجزیه خاک پاک ما، به وضاحت تشریح مینماید.

«داکتر حسن شرق» در قسمتی از یادداشت های خویش مینویسد که در دوران «داکتر نجیب»، آخرین گماشته رژیم اشغالگر اتحاد شوروی سابق که وی آنرا دوره «انتقالی» مینامد، پوست صدارت را متقبل گردید. نامبرده بعد از تشریحاتی در باره اوضاع و تصمیمات پشت پرده شوروی و مقامات افغانی به اینجا میرسد که روس ها گویا با تجزیه افغانستان میخواهند ولایاتی را از پیکر مادر وطن جدا نموده و با نصب «احمد شاه مسعود» یکی از قوماندانان شمال از جبهه پنجشیر با تحت الحمایگی شوروی، ایالت جدیدی را بمیان آورند. حتی قسمتی از طلا های پشتوانه بانک مرکزی «معروف به خزانه باختر از عصر مدنیت بودائی و یونانی در افغانستان – ازین قلم» را برای ایالت جدا شده اختصاص داده و آثار تاریخی ای را که قدامت آن بیشتر از دو هزار سال میباشد و همین الان اعجاز و تحسین صد ها هزار بیننده را در موزیم های ممالک مختلفه منجمله واشنگتن بر انگیزته است، طور تحفه پیش کش اتحاد شوروی نمایند. داکتر حسن شرق چنین مینویسد:

..... "از گفته های خلاف انتظار سفیر شوروی بر می آید که هنوز شوروی ها از حکومت انتقالی جهت باقی ماندن به قدرت توقع دارند تا زعامت «احمد شاه مسعود» را در قسمتی از ولایات شمال هندوکش به رسمیت بشناسند. چنانچه «ورانیکوف» مارشال قوای شوروی در کابل در یک گفتگوی رسمی در صدارت گفت «احمد شاه مسعود» در باره آشتی ملی و ختم جنگ میخواهد در پنجشیر با شما «منظور داکتر شرق است - توضیح ازین قلم» ملاقات و مذاکره کند.

تنظیم ملاقات با «احمد شاه مسعود» از جانب «ورانیکوف» آنها در پنجشیر، بیگمان جز تحمیل خواسته «گورباچف» به واگذاری قسمتی از شمال هندوکش به مسعود، معنی و مفهوم دیگری در بر نداشت. بنا از تن دادن به چنین سفری هرچه بادا باد طفره رفتم.

نتیجه گفتگو با مارشال آن شد تا معاونین رئیس جمهور برخلاف قانون اساسی و بدون اینکه صدارت را بگریان بگذارند، به وزارت خانه ها هدایت صادر کنند و ملیشه های تحت فرمان خاد امنیت نسبی راه های مواصلاتی و حمل و نقل مواد خوراکی را برهم زنند و مارشال «ورانیکوف» هم با استفاده از رهبران ستمی جناح پرچم مذاکره را در پنجشیر با «احمد شاه مسعود» جهت بر آورده کردن خواهشات وی ادامه میدهد.

متاسفانه هنوز دو هفته از استعفای شفایی منظور نشده نگذشته بود که با استفاده از تعلیق حکومت انتقالی، جنرال «گروموف» قوماندان اردوی نمبر چهل شوروی با جنرال «شهناز تنی»، وزیر



دفاع با داشتن فرمان «داکتر نجیب الله» جهت تعميل هدايت «گورباچف» در بر آوردن خواسته های «احمد شاه مسعود» عازم پنجشير می شوند.

آنچه که بعد ها افشاء گردید نشان میدهد که در پنجشير بعد از ملاقات و مذاکره به رسمی شدن «معاهده خنجان» موافقه میشود که ولایت بدخشان، تخار، کندز، سالنگ شمالی و جنوبی در جمع پنجشير، به حیث ایالت خود مختار تاجیکان تحت اداره «احمد شاه مسعود» گذاشته شود.

متقابلاً «احمد شاه مسعود» متضمن امنیت شاهراه سالنگ و حراست از قوای شوروی و سرکوبی مخالفین حکومت کابل در منطقه تحت فرمان خویش میشوند. معاهده را «جنرال گروموف» بحیث قوماندان اردوی شوروی در افغانستان و «احمد شاه مسعود» به صفت قهرمان جبهه پنجشير به حضور داشت «جنرال شهنواز تتی» فرستاده و نماینده خاص رئیس جمهور امضاء و تبادل میکنند. اما رسمی شدن و پیاده کردن معاهده ایجاب سقوط حکومت انتقالی و احیاء حکومتی را مینمود تا به اجرای این طرح آمادگی و سابقه داشته باشد. بناً «کشتمند» را بحیث رئیس کمیته اجرائیه شورای وزیران مقرر می کنند و جنابشان قبل ازینکه از شورای ملی رای اعتماد بگیرد، خود مختاری ولایات شمال هندوکش را دوباره تصویب میکنند که خوشبختانه وکلای ولسی جرگه به تعبیر و تفصیر اینکه «کشتمند» رئیس کمیته اجرائیه شورای وزیران مقرر شده اند، نه صدر اعظم، از حضورشان در ولسی جرگه جهت اخذ رأی اعتماد معذرت میخواهند.

بناً قانونی شدن ولایت تاجیکان و ولایات شمال هندوکش و حکومت «کشتمند» پا در هوا می ماند و از قضاء حکومت انتقالی، از يك در داخل و بدون اینکه در انتقال قدرت موقع یافته باشد، از در دیگر خارج میشود."

حال دیده میشود که هر سال خاطرات و مطالعات جدیدی در مورد حیات سیاسی و اجتماعی قوماندان «احمد شاه مسعود» به نشر میرسد که اکثرأ نقاط مشترك آنها را بهم پیوند میدهد. اما باموجودیت تشکیلی بنام «بنیاد مسعود» و پروگرام هایی بنام مسعود شناسی «؟!» و اجتماعات وابسته داخلی و بیرونی که علی الرغم قحطی و گرسنگی و بیخانمانی در مملکت مبالغ هنگفتی را سالانه با برپا نمودن جشن های باشکوه برای یاد بود قوماندان متذکره به مصرف میرسانند، هیچ يك ازین تشکیلات و اجتماعات در مقام دفاع منطقی و ارائه اسناد و مدارکی که بتواند شمه ازین تحقیقات، راپور ها و چشم دید ها را رد و نفی نماید، موجود نمی باشد.